

تضادهای، اختلافات و اشتباهات درون جنبش انقلابی خلق افغانستان را از راه انتقاد

آموزش و اصلاح حل نمائیم

بیش از سه دهه است که کشور ما افغانستان مورد تجاوز مستقیم قدرت های سرمای داری و امپریالیستی قرار گرفته و در آتش جنگهای تحمیلی و خانمانسوز میسوزد. کودتای ننگین هفت ثور و به تعقیب آن تجاوز عریان و بیرحمانه سوسیال امپریالیزم شوروی باعث برپادی و ویرانی کشور گردیده قرا و قصبای کشور به خاک یکسان شد. بیش از دویست میلیون انسان این سرزمین شهید معلول و مجروح گردیده و بیش از شش میلیون آن آواره، دریدرویه کشورهای بیگانه و همجوار متواری گردیدند. ده ها هزار نفر از افراد انقلابی، وطن پرست و مردمی محبوس، شکنجه و اعدام گردیدند. بعد از شکست سوسیال امپریالیزم و آمدن مجاهدین به اثر جنگهای تحمیلی شهر کابل به خاک یکسان گردید. بیش از شصت هزار نفر از همشهریان کابل شهید، معلول و مجروح گردیدند. به جان مال و ناموس عده ای از هموطنان ما تجاوز صورت گرفت. جنگ های تنظیمی مجاهدین باعث رشد و تقویه نیروهای طالبان گردیده که به اثر کمک دولت پاکستان، شیخ های عرب و کشورهای غربی به افغانستان مسلط گردیده و به قدرت رسیدند. مکاتب دختران را مسدود ساختند، زنان را از کار بر طرف نمودند. موسیقی و تلوویزیون را ممنوع قرار دادند، نماز و ریش را بالای مردم اجباری ساختند. این ها همه پیش زمینه های بودند که شرایط را برای تجاوز آشکار امپریالیزم امریکا و شرکای جرمش (ناتو) مساعد ساخت. امپریالیزم امریکا به بهانه مبارزه علیه تروریسم به تاریخ 7 اکتوبر 2001 به کشور تجاوز و با بمباردمان های وحشیانه هوایی هزاران نفر را به قتل رسانید و به کمک ائتلاف شمال طالبان را به فرار از کشور مجبور ساخت و رژیم دست نشانده کرزی را بوجود آورد. رژیم دست نشانده کرزی متشکل از تمام جنایتکاران، خائنین ملی، بشمول ائتلاف شمال، جناح های خلق و پرچم، افغان ملتی ها، سازانی ها و تسلیم طلبان رنگارنگ میباشند. در طول هفت سال که از عمر نکبت بار این رژیم مزدور میگذرد، هزاران هزار انسان مظلوم این کشور به اثر بمباردماهای هوایی امپریالیزم امریکا و قوای ناتو از بین رفته و صدها هزار نفر خانه و کاشانه شان را از دست داده و به مناطق دیگری متواری گردیده اند. فقر و تنگدستی بیداد میکند، بیش از بیست میلیون انسان این کشور زیر خط فقر قرار دارند. کشت و قحاق مواد مخدر قوس صعودی می پیماید. آدم ربائی، دزدی، فساد اداری و اجتماعی، اعتیاد به مواد مخدر بیداد میکنند، کار وجود ندارد. در بعضی از مناطق کشور مردم از فقر و فاقگی بجای نان و غذا از علف استفاده میکنند. در چنین شرایطی که مردم کشور نه نان دارند نه دارو و نه امنیت. وظیفه تمام نیروهای وطن پرست، صادق و انقلابی اینست که، دست بدست هم داده و کشتی نجات مردم را به ساحل پیروزی برسانند. در شرایط فعلی که کشور در جهنم سوزان امپریالیزم امریکا و قوای ناتو میسوزد، تمام خائنین ملی در یک ائتلاف ضد مردمی قرار داشته و به کمک نیروهای نظامی امپریالیزم امریکا و قوای ناتو بالای مردم حکومت میکنند و به خاطر فریب مردم دم از صلح و دموکراسی میزنند و در کرسی های دولت و شورای نام نهاد ملی خمیازه می کشند. وظیفه بس سترگ و بزرگی به دوش نیروهای ملی، مترقی و در پیشاپیش آنها مارکسیست-لنینیست-مانو نیست های واقعی افغانستان قرار دارد تا درفش سرخ آزادی کشور را بر شانه های خویش حمل نمایند و در راه حصول استقلال و آزادی، عدالت اجتماعی، صلح و دموکراسی مردمی مبارزه کنند. در چنین شرایط است که نیروهای مارکسیست-لنینیست-مانو نیست انقلابی صادق و راستین برای رفع اختلافات ایدئولوژیک سیاسی شان مبارزه کرده و با سلاح رزمنده انتقاد، اصلاح و آموزش باهم کنار آیند. زیرا بدون یکپارچگی و وحدت نیروهای راستین و انقلابی پیروزی بر دشمنان مردم و میهن نا ممکن است و از طریق وحدت و یکپارچگی تمام نیروهای انقلابی و مترقی و میهن پرست (در یک جبهه متحد مترقی) است که به وحدت بزرگ تمام خلق دست می یابیم. در شرایط فعلی در پهلوی تضاد های دیگر بصورت عمده و اساسی دوتنوع تضاد در جامعه وجود دارد. تضاد بین ما و دشمن و تضاد های درون خلق که هر کدام آن ها به شیوه ها و متود های خاص خویش حل میگردند.

در این نیشته منظور من تضاد های درون خلق بویژه تضادهای درون جنبش انقلابی خلق افغانستان است که باید آن را با سلاح انتقاد و انتقاد از خود و به اسلوب اصلاح و آموزش حل نمائیم. **رفیق مانو تسه دون میگوید:** "باید قبل از هر چیز روشن شود که خلق چیست و دشمن کدام است. مفهوم خلق در کشورهای مختلف و در مراحل گوناگون تاریخی هر کشور مضمون مختلف دارد. به عنوان نمونه وضع کشور خودمانرا در نظر بگیریم. در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی خلق شامل تمام آن طبقات قشرها و گروه های اجتماعی میشد که علیه تجاوز ژاپن بر خاسته بودند. در حالیکه امپریالیست های ژاپن خائنین بملت و عناصر طرفدار ژاپن دشمنان خلق محسوب میشدند. در دوره جنگ آزادیبخش، امپریالیست های امریکا و عمالشان بورژوازی بروکراتیک، طبقه مالکان ارضی و مرتجعین گو میندان که نمایندگان این طبقات بودند دشمنان خلق به شمار میرفتند. خلق عبارت بود از کلیه طبقات و قشرها و گروه های اجتماعی که علیه این دشمنان مبارزه میکردند". در شرایط فعلی کشور ما امپریالیزم امریکا و شرکای جرمش قوای ناتو که بر کشور ما تجاوز نموده اند دشمن خلق میباشند. همچنان تمام عناصر و طبقات که از امپریالیزم امریکا و قوای ناتو پشتیبانی مینمایند دشمن خلق محسوب میشوند. کلیه طبقات قشرها و گروه های اجتماعی که علیه این دشمنان مبارزه می نمایند خلق محسوب می شوند. **مانو تسه دون میگوید:** "تضادهای بین ما و دشمن تضادهای آنتاگونیستی اند، تضادهای درون خلق اگر منظور تضادهای بین زحمتکشان باشد، غیر آنتاگونیستی هستند". در شرایط فعلی تضادهای بین خلق که بر ضد نیروهای اشغالگر و حامیان داخلی آنها مبارزه میکنند غیر آنتاگونیستی هستند. تضاد بین گروه های مارکسیست-لنینیست-مانو نیست واقعی که بر ضد قوای اشغالگر امپریالیستی مبارزه می نمایند تضاد غیر آنتاگونیستی میباشد. **مانو تسه دون میگوید:** "در سال 1942 ما این شیوه دموکراتیک حل تضادهای درون خلق را به صورت فورمول وحدت انتقاد وحدت در آوردیم. اگر مشروح تر بگوئیم این فورمول بدین معنی است که از تمایل بوحدت حرکت کنیم. سپس از طریق انتقاد یا مبارزه تضادها را حل کنیم تا سر انجام بر پایه نوین به وحدت نوین دست یابیم. بطوریکه تجربه نشان میدهد این شیوه

برای حل تضادهای درون خلق شیوه درستی است در 1942 ما این شیوه را برای تضادهای داخل حزب کمونست یعنی برای حل تضاد های موجود بین دگماتیست ها وتوده های عظیم اعضای حزب بین دگماتیسم ومارکسیسم بکار بستیم .در گذشته دگماتیست های "چپ" در مبارزه درون حزبی شیوه باصطلاح "مبارزه بی رحمانه و سرکوب بی امان را بکار بستند." در جای دیگر میگوید: "با استفاده از این تجارب بود که ما به فورمول "وحدت ،انتقاد،وحدت" ویا به عبارت دیگر به شعار انتقاد از اشتباهات گذشته بمنظور اجتناب از اشتباهات آینده ومعالجه بیماری بمنظور نجات بیمار" رسیدیم ما این شیوه را در خارج حزب تعمیم دادیم. ما این شیوه را در تمام مناطق پایگاه ضد ژاپنی در تنظیم مناسبات بین رهبری وتوده ها بین ارتش وخلق، بین افسران وسربازان بین واحدهای مختلف ارتش وهم چنین در تنظیم مناسبات بین گروه های مختلف کادر ها بکار بستیم وبه موفقیت های عظیمی دست یافتیم". در جای دیگر در مورد تضادهای درون خلق چنین ابراز نظر میکند: "در شرایط عادی تضادهای درون خلق غیرآنتاگونیستی هستند ولی اگر با آنها بطور صحیح برخورد نشود ویا چنانچه مادر این مورد هوشیاری خود را از دست دهیم واحتیاط نکنیم آنگاه پیدایش آنتا گونیسم امری انکار پذیر خواهد بود.بیانید ببینیم که در کشور ما عده از افراد که خود را مانو نیست وپیرو خط فکری مانو تسه دون میدانند در مورد تضادهای درون خلق ودر برخورد با مارکسیست- لنینیست- مانو نیست ها چه نوع برخورد دارند وآب را با آسیاب کی سرازیر میسازند.اولین جزوه که برخورد غلط به تضادهای درون خلق نمود وشیوه آنتاگونیستی را بکار برد وبلائی رهبر محبوب شعله جاوید رفیق اکرم یاری که خدمات شایانی در پخش واشاعه اندیشه های انقلابی پرولتری انجام داده وبر ضد باند های رویونیستی خلق وپرچم وباند اخوان علم مبارزه را بلند نموده وپرده از چهره کثیف آنها برداشت حمله خصمانه نمود واورا عمال دولت وبورژوازی در درون جنبش نامید .پس منظر نویسان با این کار خویش خدمات شایانی به ارتجاع وامپریالیسم انجام دادند.پرچمی ها در دوران انتخابات اتحادیه محصلان پوهنتون کابل از پس منظر استفاده نموده وبلائی شعله ای ها حمله ور میشدند ،اما سر انجام دیدیم که پس منظر نویسان چه کسانی بودند وچه راهی رادر پیش گرفتند. از آن تاریخ بعد آهسته آهسته اتهام زنی وبرخوردهای خصمانه وتازیدن به رفقای انقلابی در درون جنبش انقلابی به مد روز تبدیل شدوهیچ کس نبود که به شکلی از اشکال مورد اتهام واقفرا قرار نگیرد .حمله خصمانه اتهام واقفرا امروز با تاثیر پذیری از افکار خرده بورژوازی ولومپانه پس منظر نویسان توسط عده از افراد جنبش چپ پخش واشاعه میگردد. جای بسیار تأسف است که عده از اشخاص که دم از مبارزه ومائونیست بودن میزنند در عمل خلاف آن را انجام میدهند .در شرایط فعلی وظیفه مرکزی همه رفقای انقلابی ووفادار به آرمان زحمتکشان اینست تا در جهت وحدت سراسری تمام رفقای انقلابی سعی وتلاش نمایند وتامام نیرو وانرژئی مبارزاتی شان را در جهت وحدت جنبش انقلابی خلق افغانستان بکار برند واز هر گونه عمل ونظر سکتاریستی وغیر اصولی که باعث تشتت وپراگندگی جنبش انقلابی خلق افغانستان میگردد،دوری نمایند.نوشته وآثار شان در جهت تفاهم، وحدت ونزدیکی نیروهای واقعا انقلابی باشدوفضای اعتماد و نزدیکی را بوجودآورده وبه آن کمک نماید. کسانیکه بخاطر وحدت نیروهای انقلابی سعی وتلاش نمی نمایند چطور میتوانند صحبت از خلق وتوده های ملیونی نمایند.دراین اواخر نوشته های از عده ای از رفقای که خود را مائونیست میخوانند در سایت های مختلف به چاپ میرسد. آنها نبشته رفیق الینگار راکه تحت عنوان " تبصره ای بر نوشته "مسائل ایدئولوژی" منتشره در وب سایت : **افغانستان آزاد_آزاد افغانستان**" نگارش یافته است به نقد کشیده اند. هدف من از این نوشته نقد نظرات آنها در مجموع نیست .بلکه منظورم شیوه ومدت برخورد آنها بارفیق الینگار است که خیلی خصمانه ودشمنانه صورت گرفته است امید وارم رفقا سخیداد وحیدر خارا برمن خرده نگیرند وباشیوه که بارفیق الینگار برخورد نمودند بامن ننمایند. زیرا هدف من از این نوشته صرف اینست که اگر توانسته باشم رفقا را درمجموع به بعضی اشتباهات شان که جنبه شخصی دارد ودر مغایرت بامارکسیزم ، لنینیسم ومانو نیزم قرار داد متوجه سازم تا در آینده از آن پرهیز نموده وانتقادات خویش را جنبه اصولی وایدئولوژیکی دهند .اتهام، توهین، تحقیر وحملات شخصی بلائی افراد را به خلقی پرچمی ها و تنظیم های جهادی بگذارند چون آنها یکدیگر را تنها در لفظ بی آبرو وبی اعتبار ساخته اند بلکه با برخورد های فزیکتی نیز گلوئی یکدیگر را پاره نموده اند. شاگرد با وفا استاد بیوفا را خفه نموده ورهبران جهادی یکدیگر را تا سر حد مرگ تهدید،تحقیر وتوهین نموده اند . بیانیم سر اصل مطلب. در این اواخر نوشته ای از رفیق الینگار تحت عنوان :تبصره ای بر نوشته " مسائل ایدئولوژی" در سایت های پیام آزادی و بابا به نشر رسیده است ، نوشته الینگار در مورد مسائل ایدئولوژی که در سایت افغانستان آزاد _آزاد افغانستان

مطرح گردیده دور میزند . مشارالیه کوشیده است مسائل ایدئولوژی را از دیدگاه بورژوازی وپرولتری مطرح نماید ودر آخر به این نتیجه رسیده است که هر طبقه ایدئولوژی خاص خویش را داردکه از منافع همان طبقه دفاع مینماید. همان طوری که آشتی طبقات امکان پذیر نیست آشتی ایدئولوژی ها هم ناممکن بوده وبه نتایج مثبتی منتهی نمی گردد. باید خاطر نشان ساخت که در مجموع نوشته مذکور در جهت دفاع از ایدئولوژی طبقه ی کارگر نگارش یافته وایدئولوژی طبقات بورژوازی وستمرگر را شلاق کش نموده است .این نوشته باعث ناراحتی رفقا سخیداد وحیدر خارا شده وهرکدام آنها مقاله های جداگانه ای تحت عنوانین: "تبصره ای بر تبصره آقای الینگار از مسائل ایدئولوژی..." و "تبصره ای بر تبصره های سخیداد والینگار" در سایت های گفتمان، افغانستان آزاد -آزاد افغانستان وبابا به نشر رسانیده ونوشته الینگار را به نقد کشیده اند. بهتر آن بود که آنها نقد شان را از مسائل ایدئولوژی آغاز میکردند ودر این رابطه نظریات شان را ابراز مینمودند. زیرا دفاع از ایدئولوژی طبقه کارگر دفاع از حقانیت مارکسیزم، لنینیسم ومانو نیزم است اما برخلاف آنها دراین مورد خاموشی اختیار نموده وبجای آن الینگار رامورد توهین وتحقیر قرار داده اند. منظوران نقد اصلاح ،آموزش ورفع نواقص واشتباهات نویسنده است آنچه درنقادی بیش از هر چیز مایه کار منتقد است جرأت ودلیری است اما در کنار آن نقد بایدازفن نقادی وشیوه ومدت آن نیز آگاه باشد تاییماری را درمان نماید نه آنکه بیمار راهلاک سازد. نقادی این نیست که نقاد بدون دانش وتخصص دست به سلاح نقد ببرد. شاعری طبع روان، ذوق سلیم وآفریننده میخواهد. پزشکی دانش وتجربه پزشکی میخواهد،آنکه میخواهد معماری کند باید قواعد ورموز معماری را بداند.کسی که نویسنده است بایدرموز نویسندگی وفن بدیع وبیان را بیاموزد.اگر تنها منتقد دلیر وگستاخ باشد واثری رامورد نقد قرار دهد، تمام زحمت وکار نویسنده را خط بطلان میکشد. هرگاه منتقد به گمان خویش از دانائی وانصاف بهره مند است به اصلاح آن میپردازد. در مجموع هدف نقد اصلاح وآموزش نویسنده است نه تحقیر وتوهین نویسنده.

هدف از نقد آثار مارکسیستی-لنینیستی و مانویستی اصلاح نویسندگان آنست نه کینه توزی و دشمنی با آنها. دشمنان کمونیسم با تحریف جعل افتراء و دروغ با کمونیست ها و آثارشان برخورد نموده و خصمانه به آنها می‌تازند تا آنها را بی اعتبار سازند. اما کمونیست ها با نقد مارکسیستی و علمی با کمونیستها و آثار کمونیستی برخورد مینمایند و هدف آنها غنا مندی آثار کمونیستی و اصلاح آن میباشد زیرا با سلاح نقد کمونیستها ها خود را اصلاح مینمایند و به وحدت اصولی دست مینمایند. مائوتسه دون میگوید: "ماظر فدار مبارزه فعال ایدنولوژیک هستیم. زیرا این مبارزه سلاحی است که وحدت را در درون حزب و سازمان های انقلابی به سود پیکار ما تضمین میکند این سلاح را هر کمونیست و انقلابی باید بدست گیرد" بیانید ببینیم که رفقا سخیداد و حیدر خارا در نوشته های شان بر ضد رفیق الینگار از کدام سلاح استفاده میکنند. آقای سخیداد در نوشته اش بالای الینگار حمله نموده و میخواهد به شکلی از اشکال هویت آنرا آشکار سازد از سبک تایپینگ (تایپستی) آن سخن میزند از نوشته های موصوف یادآور می شود که با نامه های مستعار در سایت ها ارسال و به نشر میرساند. از فرزندانش یاد آور میشود که گویا زبان فارسی (فارسی دری) را نمیدانند. از پوزیشن آن یادآور می شود، آنرا بورژوازه خطاب میکند بالایش مثل تیر میکند، آنرا نافهم جلوه میدهد و تا آن حد پیش میرود که گویا الینگار گفته است که در آینده زبان هالندی زبان بین المللی میشود. اگر مردم هر چیز را قبول کنند این سخن را قبول خواهند کرد که گویا الینگار این سخن را گفته باشد که زبان هالندی در آینده زبان بین المللی میشود زیرا اشخاص عادی این حرف را نمی‌زنند چه رسد به یک مائو نیست. بیانید ببینیم که رفیق سخیداد خودش در این موارد چه گفتنی های دارد. "آقای الینگار باتام های مستعار مطلب می نویسد اما سبک نویسندگی ادبیات او در عام و سبک تایپی (تایپستی) او در خاص، هویت او را مشخص میسازد. یکی از تاکتیک های او در روش تایپی اینست که حروف را باهم متصل نموده و میان دو واژه هیچ فاصله نمیگذارد..." در جای دیگر می نویسد: البته ممکن است روشنفکران بورژوازه که هم از نظر فکری با توده ها پیوند ارگاتیک ندارند و هم از نظر طبقاتی خود را از توده های زحمتکش یک سر و دو گردن (یک سر گردن) بلند تر می‌تراشند اهمیت آن را درک نتوانند این روشنفکر نماها چون بامردم و از جمله با طبقه کارگر هیچ انس و الفتی ندارند نه با آموزش دادن بیسوادان ارج و منزلتی قایل اند و نه به حفظ زبان و فرهنگ مردم شان. بطور مثال وقتی جناب الینگار در اروپا اسکان یافتند به فرزندانشان که در سنین چهارده و پانزده سالگی و کمتر از آن بودند اجازه داد تا در درون جامعه جدید طوریکه (طوری) هضم و انطباق یابند که زبان فارسی (فارسی دری) را فراموش کردند به این ترتیب (ترتیب) که فرزندان ایشان یک کلمه زبان مادری شان را نمی دانند، پس از دست دادن والدین شان دیگر هیچ هویت افغانستانی نخواهد (نخواهند) داشت. رفیق سخیداد ابتدا مسائل را از دید سیاسی مطرح میسازد و غیر مستقیم رفیق الینگار را از جمله روشنفکران بورژوازه که از نظر فکری با توده ها پیوند ارگاتیک ندارد قلمداد مینماید و بعد رفیق الینگار را به باد ملامتی قرار میدهد که اولاد هایش زبان فارسی را نمی دانند در این جا دونقطه جلب توجه میکند 1- زبان فارسی: اگر اطفال یک مانویست زبان فارسی را بنا بر عللی نیاموزد ختنند باز پدرشان " روشنفکر بورژوازه" میباشد در حالیکه زبان وسیله افهام و تفهیم است و با کمونیست بودن هیچ ارتباطی نمیگیرد 2- اسکان در اروپا: سخیداد با این افشاگری خواسته است نشان دهد که گویا الینگار در اروپا زندگی مینماید. سخیداد در نبشته ای دیگرش تحت عنوان " تبصره ای بر سند راه گم کرده را در یابید، یا چون ما گمراه باشید" مینویسد: "الینگار بایکی از رفقای ما گفته بود که یکی از دلایل فراموشی زبان فارسی (فارسی دری) آن است که در آینده زبان جهانی زبان هالندی خواهد بود مراجعه شود به راه گم کرده را دریابید"

رفیق سخیداد میخواهد با یک تیر دوفاخته بزند. نخست میخواهد: الینگار را نادان معرفی نماید، دودیدار اسکان آنرا خیلی زیرکانه افشا مینماید سخن نخست وی واقعیت به نظر نمیرسد اما سخن دومی اش به دشمن مدد میرساند. این شبیه همان کاری است که پس منظر نویسان سه دهه قبل انجام داده اند.

دفاع از سایت ها و مرد بودن: سخیداد غیر مستقیم از یک طرف سایت های گفتمان و آنلاین جرمن را سایت های ملی مترقی میداند و از آنها به دفاع برمیخیزد، از طرف دیگر می نویسد "این را نباید انکار کرد که مواضع غیر انقلابی نیز در این سایت ها انعکاس داده می شود اما عناصر انقلابی مثل نویسنده مرد شوند در این سایت ها سهم گرفته از موضع درست و انقلابی دفاع نمایند". در جای دیگر مینویسد "بنا (بناء) ایجاد فضای بحث و تبادل نظر که اکنون در سایت های ملی مترقی مروج اند یکی از ابتکارات کمونیست ها و روشنفکران انقلابی اند" به نظر آقای سخیداد همین سایت های گفتمان و آنلاین جرمن سایت های ملی مترقی هستند باید از رفیق سخیداد سوال نمود که سایت های که مواضع غیر انقلابی را انعکاس میدهند چطور میتوانیم آن ها را ملی مترقی خطاب نمود. باید ببینیم که در این سایت ها چقدر و به کدام اندازه افکار غیر انقلابی پخش می شود چطور میتواند یک سایت هم ملی مترقی باشد و هم افکار ضد انقلابی را منعکس دهد با اصطلاح مردم هم جن باشد و هم بسم الله. نخیر رفیق سخیداد سایت های که مواضع غیر انقلابی دارند و افکار ضد انقلابی را پخش میکنند، مترقی نبوده بلکه ارتجاعی و در خدمت امپریالیزم میباشد.

لطیفه گونی، تمسخر و استهزا

سخیداد وقتی میخواهد الینگار را مورد تمسخر قرار دهد به لطیفه گونی متوصل میشود. "روزی دردی در جمع از دوستان بودم، شخصی بنا م " رجب" شوروی با یکی از دوستانش هم صحبت بود. دوستش بوی گفت: رجب بچیم تو بسیار بچه خوب هستی ولی یک عیب داری. رجب پرسید بگو بچیم چه عیب دارم؟ دوستش گفت: عیب این است که نماز نمیخوانی. رجب گفت: لطیف بچیم تو درست میگی اما من از تو می پرسم که امی (همی) پوزیشن مه دنماز خوانا میخوره؟ لطیف گفت چطو مگه. رجب گفت: بچیم این لپ و چیه سی کو، این قدوقیافه ره سی کو، ای دریشی لکسه بیی، نوکتانی زده گی عینک فوتو کورمیک بالای بینی،، شیک و پیک بریم د مسجد خوده قد وکیل کنم. امی پوزیشن مه به نماز خوانا میخوره؟ حال از طرز تفکر جناب الینگار که بگذریم، حتی همین پوزیشن شان خوانانیندارد..." در این جا رفیق سخیداد میخواهد رفیق الینگار را به رجب شوروی

تشبیه نماید و می‌خواهد چنین وانمود سازد که گویا پوزیشن الینگار با کارش خوانائی ندارد. **رفیق مانوتسه دون می گوید:** " نکته دیگری که باید در رابطه با انتقادات درون حزب مطرح گردد این است که بعضی از رفقا در انتقادات خود مسائل اصلی را نادیده می‌گیرند و توجه خود را به مسائل فرعی محدود می‌سازند آنها نمی‌فهمند که وظیفه عمده انتقاد نشان دادن انتقاد سیاسی و تشکیلاتی است اما نواقص شخصی در صورتی که با اشتباهات سیاسی و سازمانی مربوط نباشد برای آنکه خاطر رفقا پریشان نگردد نباید زیاد مورد ایراد قرار گیرند و انگهی چنانچه دامنه انتقادات بسط یابد ممکن است این خطر بزرگ پیدا شود که توجه اعضای حزب فقط بروی نواقص کوچک متمرکز شود همه به افراد محتاط و جبون بدل گردند و وظایف سیاسی حزب به دست فراموشی سپرده شود. **همچنان در مورد لیبرالیستها می‌گوید:** " لیبرالیسم یکی از تظاهرات اپورتونیزم است و از اساس با مارکسیزم در تضاد است. لیبرالیزم پدیده ایست منفی که اثرش بطور عینی فقط کمک به دشمن است، به همین جهت است که دشمن از وجود لیبرالیزم در میان ما خرسند می‌گردد اینست ماهیت لیبرالیزم، لیبرالیزم را در صفوف انقلاب به هیچ وجه جایی نیست. امید وارم که نوشته های سخیداد به دشمن کمک نکند و به نفع انقلاب تمام شود .

سخیداد مینویسد: " الینگار جان وقتی حرف از انقلاب و دیکتاتوری (دیکتاتوری) پرولتاریا می‌شنوند (میشنود)، جانش راتب گرفته نقل قول های خطرناک مارکس رادم بریده مینویسند (مینویسد)".

راستی وقتی الینگار از انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا می‌شنود جانش را تب می‌گیرد یا رفیق سخیداد باوی شوخی میکند یا می‌خواهد با این نوع کلمات تمسخر آمیز شخصیت الینگار را لکه دار سازد. تمسخر توهین و تحقیر شیوه ای بورژوازیست و با ادبیات مردمی و انقلابی فرسنگ ها فاصله دارد. یک کمونیست باید صادق، وفادار و راستکار باشد و از بهتان و تهمت بالای رفقابطور جدی خود داری نماید. در مورد اصطلاح "نقل قولهای خطرناک مارکس رادم بریده مینویسد" باید خاطر نشان سازم که در ادبیات انقلابی معمول نیست که نقل قولها را به خطرناک و غیر خطرناک تقسیم بندی نمایند. خطرناک اصطلاحی است که برای اشخاص یا حیوان و یا ابزار بکار برده میشود. مثل: آدم خطرناک، حیوان خطرناک و یا کارد خطرناک. از همین خاطر است که به تعقیب آن اصطلاح دم بریده را استعمال میکنند در حالیکه ادبیات انقلابی سرشار از اصطلاحات علمی و ادبی میباشد.

در اخیر:

از رفیق سخیداد خواهش مندم که در املا و انشای فارسی دری خویش کوشش نماید. من تا حد توان یک تعداد کلماتش را اصلاح و صورت درست آن را در بین قوسها نوشته ام.

9 جنوری 2009
(روشنبین)